

پانیوم - شماره سه

رویا و زمان مقرر: مشابهتی پیش‌گویانه

Jeff Pippenger

2025-02-28

مثل ده باکره در تاریخ آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، حرف به حرف تکرار می‌شود. باب دوم حبقوق جان این مثل را بیان می‌کند، هنگامی که رویایی را که در پایان سخن می‌گوید مشخص می‌کند.

بر دیده‌بانی خود می‌ایستم و بر برج جای می‌گیرم و می‌نگرم تا ببینم او با من چه خواهد گفت و چون توییخ شوم چه پاسخ خواهم داد. و خداوند مرا پاسخ داد و گفت: رؤیا را بنویس و آن را بر لوح‌ها آشکارا بنگار تا رونده آن را بخواند. زیرا رؤیا هنوز برای زمانی معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد بود. اگرچه درنگ کند، در انتظارش باش؛ زیرا بی‌گمان خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. اینک جان او که سربرافراشته است، در او راست نیست؛ اما عادل به ایمان خود زنده خواهد بود. حبقوق ۱: ۲-۴.

آیه بیست‌وهفتم باب یازدهم دانیال همچنین «زمان مقرر» را مشخص می‌کند.

و دل‌های این دو پادشاه بر آن است که شرارت کنند، و بر سر یک میز دروغ خواهند گفت؛ اما کامیاب نخواهد شد، زیرا هنوز پایان در وقت مقرر خواهد بود. دانیال ۱۱: ۲۷.

"رؤیا"یی که از سوی روم برقرار شده است، برای "زمان مقرر" است و دو پادشاهی که دلشان بر آن است که شرارت کنند و بر سر یک میز دروغ بگویند، یک نشانه راه نبوی را مشخص می‌کنند که پیش از آنکه رؤیا "سخن بگوید" فرا می‌رسد. پیش از زمان مقرر، دو پادشاه "دروغ‌ها" می‌گویند و وقتی رؤیا در زمان مقرر سخن می‌گوید، دروغ نمی‌گوید. زمان مقرر همان قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکاست، و دیدار بر سر میز آغاز یک دوره نبوی را نشان می‌دهد. "رؤیا" در تاریخ در قانون یکشنبه تحقق می‌یابد، اما پیش از قانون یکشنبه تثبیت شده است. این امر روشن است، زیرا به مؤمنان گفته شده است که برای رؤیا انتظار بکشند و نیز به آنان گفته شده است که رؤیا را منتشر کنند. اگر رؤیا هنوز تثبیت نشده بود، آنان نمی‌توانستند آن را پیش از تحققش منتشر کنند.

ارمیا نمایانگر کسانی است که برای رؤیا «منتظر می‌مانند»:

خداوندا، تو می‌دانی: مرا به یاد آور و به سراغم بیا و انتقام مرا از جفاگرانم بگیر؛ در بردباری خویش مرا مگیر؛ بدان که به خاطر تو سرزنش کشیده‌ام. کلامت یافت شد و من آن را خوردم؛ و کلام تو برای من شادی و شادمانی دل من شد، زیرا به نام تو خوانده شده‌ام، ای خداوند، خدای لشکرها. در مجلس استهزاگران ننشستم و شادمانی نکردم؛ به سبب دست تو تنها نشستم، زیرا مرا از خشم آکنده‌ای. چرا درد من پیوسته است و زخمم درمان‌ناپذیر که از شفا سر باز می‌زند؟ آیا تو برای من یکسره چون دروغگو و مانند آب‌های ناپایدار خواهی بود؟ از این رو خداوند چنین می‌گوید: اگر بازگردی، تو را باز می‌آورم و در حضور من خواهی ایستاد؛ و اگر گران‌بها را از پست جدا کنی، چون دهان من خواهی بود؛ بگذار آنان نزد تو بازگردند، اما تو نزد آنان باز مگرد. و تو را برای این قوم چون دیوار برنجین حصین می‌سازم؛ با تو خواهند جنگید، اما بر تو غالب نخواهند شد، زیرا من با تو هستم تا تو را نجات دهم و رهایی بخشم، می‌گوید خداوند. و تو را از دست شیران رهایی خواهم داد و از چنگ زورآور باز خواهم خرید. ارمیا ۱۵: ۱۵-۲۱.

قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا جایی است که نماد «یادآوری» علامت‌گذاری می‌شود. در همان‌جا است که سبت، که همیشه باید به یاد آورده شود، به موضوع آزمون نهایی تبدیل می‌شود. در

همان‌جا است که فاحشه‌ی صور، که فراموش شده بود، به یاد آورده می‌شود. در همان‌جا است که خدا گناهان بابل را به یاد می‌آورد و داوری مضاعف را بر او اعمال می‌کند.

نشانه‌ی راهی که «سخن گفتن» در آن قرار می‌گیرد، قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا است، زیرا در آن‌جا وحش زمین همچون اژدها «سخن می‌گوید». در همان نشانه‌ی راه، الاغ در خط نبوتِ بلعام «سخن می‌گوید». وقتی یوحنا تعمیددهنده متولد می‌شود، پدرش، زکریا، که از جانب خدا از سخن گفتن بازداشته شده بود، «سخن می‌گوید».

و چنین شد که در روز هشتم آمدند تا کودک را ختنه کنند؛ و می‌خواستند نام او را به نام پدرش، زکریا، بگذارند. اما مادرش پاسخ داد: نه چنین؛ بلکه او یحیی نامیده خواهد شد. به او گفتند: در میان خویشاوندان کسی نیست که به این نام خوانده شود. پس با اشاره از پدرش پرسیدند که چه نامی می‌خواهد بر او بگذارد. او لوحی برای نوشتن خواست و نوشت: نام او یحیی است. و همه در شگفت شدند. و در همان دم دهانش گشوده شد و زبانش باز شد و سخن گفت و خدا را ستایش کرد. لوقا 1:59-64.

در زمان قانون یکشنبه در ایالات متحده، زخم مرگبار پاپیت شفا می‌یابد و او به هشتمین پادشاهی که از هفت است تبدیل می‌شود؛ و ایالات متحده رئیس‌جمهوری به نام دونالد ترامپ دارد که هشتمین رئیس‌جور که از هفت است. در همان زمان، صد و چهل و چهار هزار همچون عَلمی برافراشته می‌شوند. صد و چهل و چهار هزار هشتمین کلیسا هستند که از هفت است. در قانون یکشنبه عدد هشت نشان‌گذاری می‌شود، و در روز هشتم بود که یحیی ختنه شد و زکریا سخن گفت. «زکریا» به معنای «خدا به یاد آورده است» است. قانون یکشنبه بدل جعلی سبب حقیقی است که باید «به یاد آورده می‌شد». در قانون یکشنبه فاحشه‌ی صور «به یاد آورده می‌شود». در قانون یکشنبه است که خدا گناهان بابل را «به یاد می‌آورد» و داوری او را دوچندان می‌کند.

ارمیا نمایانگر کسانی است که نخستین سرخوردگی را تجربه کردند و منتظر رویایی هستند که درنگ می‌کند. او نمایانگر وفاداران است که در زمان مقرر، هنگامی که رویا سخن می‌گوید و دروغ نمی‌گوید، سخنگوی خدا می‌شوند. پیش از آنکه این رویا در زمان مقرر سخن بگوید، دو پادشاه بر سر یک میز به یکدیگر دروغ می‌گویند. آن رویداد پیش از قانون یکشنبه رخ می‌دهد و از این رو در تاریخ پانویوم، چنان‌که در آیات سیزده تا پانزده شرح داده شده، واقع می‌شود؛ و آن همان دوره‌ای است که «غارتگران قوم» «رویا» را برقرار می‌کنند.

و در آن زمان‌ها بسیاری بر ضد پادشاه جنوب برخوانند خاست؛ و نیز غارتگران قوم تو خود را بلند خواهند ساخت تا رؤیا را استوار سازند، اما فرو خواهند افتاد. دانیال ۱۱:۱۴.

«راهزنان» روم هستند، و روم در روزهای آخر کاتولیسیم است. پاپ رؤیا را تثبیت می‌کند و این کار را در دوره‌ای درست پیش از قانون یکشنبه انجام می‌دهد. او این کار را با میانجی‌گری در نبرد پانویوم انجام می‌دهد، جایی که ترامپ بر پوتین پیروز می‌شود. این نبرد در سال ۲۰۰ پیش از میلاد رخ داد؛ همان سالی که روم بت‌پرست وارد تاریخ نیوی شد. پومپئوس کبیر در سال ۶۳ پیش از میلاد اورشلیم را فتح کرد. این رویداد در جریان لشکرکشی او در شرق رخ داد، هنگامی که در جنگ داخلی میان برادران حسمونی، هیرکانوس دوم و اریستوبولوس دوم، دخالت کرد. پومپئوس جانب هیرکانوس دوم را گرفت، اورشلیم را محاصره کرد و سرانجام پس از محاصره‌ای سه‌ماهه شهر را تصرف نمود. این امر پایان استقلال یهودیه و آغاز کنترل رومیان بر این منطقه را رقم زد؛ منطقه‌ای که بعدها به یکی از استان‌های تحت حاکمیت روم تبدیل شد.

پیش از قانون یکشنبه، پاپ در تاریخ مرتبط با نبرد پانیوم مداخله می‌کند. وقتی او وارد تاریخ نبوی می‌شود، ظهورش رؤیا را تثبیت می‌کند؛ همان رؤیایی که هنوز در «وقت معین» قانون یکشنبه در ایالات متحده آمریکا «سخن خواهد گفت». رؤیایی که به تأخیر افتاد همان پیش‌بینی ناموفقی است که نشانه آغاز زمان تأخیر در تمثیل ده باکره بود. همچنین نشانه رسیدن فرشته دوم از سه فرشته مکاشفه چهارده بود. پیش‌بینی ناموفقی که دوره‌ای از انتظار را در پی آورد و تشویقی برای «صبر کردن» برای تحقق آن بود، هرچند به تأخیر افتاده بود.

در تاریخ جنبش میلریتی، زمان تأخیر در اجتماع اردوگاهی اکستر از ۱۳ تا ۱۷ آگوست ۱۸۴۴ پایان یافت. سرخوردگی‌ای که به سبب پیشگویی ناکام پدید آمد، آغازگر دوره‌ای از انتظار شد که برای تثبیت شخصیت در دو دسته از دوشیزگان طراحی شده بود، و پس از آن، توضیح آن پیشگویی پیش‌تر ناکام‌مانده ارائه شد. توضیح ارائه‌شده در اکستر جزئیات مرتبط با رؤیا را هنگام تحقیق مشخص می‌کند. همین ویژگی‌ها را می‌توان در متی باب شانزدهم دید، آنگاه که مسیح شاگردان خود را به قیصریه فیلیپی برد. از آن نقطه به بعد، مسیح مستقیماً به شاگردان آموخت که بر صلیب چه قرار است رخ دهد.

از آن زمان به بعد، عیسی شروع کرد به آگاه ساختن شاگردانش که باید به اورشلیم بروند و از سوی مشایخ و رؤسای کاهنان و کاتبان بسیار رنج ببینند و کشته شوند، و در روز سوم دوباره برخیزند. متی ۱۶:۲۱.

شایان ذکر است که آیه‌ای که نقل شد، میان دو رویداد قرار دارد: از یک سو، عیسی تأیید کرد که پطرس در شناسایی عیسی به‌عنوان مسیح، پسر خدای زنده، به وسیله روح‌القدس هدایت شده بود؛ و از سوی دیگر، هنگامی که مسیح آغاز به تعلیم درباره صلیب پیش رو کرد، پطرس با آن پیام مخالفت کرد و مسیح او را «شیطان» خواند. پیامی که با تثبیت رؤیا مهرش گشوده می‌شود، دو دسته از پرستندگان پدید می‌آورد که هر دو را پطرس نمایندگی می‌کند.

قیصریه فیلیپی همان پانیوم است، و هر دو به زمان مقرر می‌انجامند: صلیب در خط سیر مسیح، ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ در تاریخ میلریتی‌ها، و قانون یکشنبه در زمان حاضر. پانیوم، قیصریه فیلیپی و گردهمایی اردوگاهی اکستر یک نشانه راه نبوی واحد هستند. در همین نشانه راه است که با وارد شدن پاپ به روایت، رویا تثبیت می‌شود. تثبیت رویا بر زمان مقرر مقدم است، زیرا قیصریه فیلیپی بر صلیب مقدم بود، گردهمایی اردوگاهی اکستر بر ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ مقدم بود، و پانیوم در سال ۲۰۰ پ.م. بر فتح اورشلیم به دست پومپی در سال ۶۳ پ.م. مقدم بود. اندکی پیش از قانون یکشنبه در ایالات متحده، پاپ که فاحشه‌سور است، به‌طور آشکار وارد تاریخ نبوتی خواهد شد. هنگامی که چنین کند، رویا تثبیت می‌شود.

رؤیا در سومین جنگ نیابتی فصل یازدهم تثبیت می‌شود. نخستین جنگ نیابتی، آخرین جنگ نیابتی را نشان می‌دهد؛ بنابراین آخرین جنگ نیابتی همان ویژگی‌های نبوی نخستین را خواهد داشت. پادشاه جنوب، که در نام «ولادیمیر» به معنای «حاکم جامعه» نمایانده شده است، از طریق اتحادی میان پاپ و رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از میان برداشته می‌شود. آخرین پاپ، در تحقق مکاشفه فصل هفدهم، هشتمین خواهد بود که از میان آن هفت تن است، و آخرین رئیس‌جمهور نیز هشتمین خواهد بود که از میان آن هفت تن است؛ همچنان که نشان یکصد و چهل و چهار هزار نیز چنین خواهد بود.

رابطه میان پاپ و رئیس‌جمهور در آغاز یک "اتحاد محرمانه" بود، و اتحاد رئیس‌جمهور هشتم و نهایی با پاپ نیز "محرمانه" خواهد بود، زیرا در این دوره "فاحشه‌سور" از منظر نبوت "فراموش" می‌شود. اتحاد میان ریگان و پاپ ژان پل دوم محرمانه بود، اما در همان زمان پاپ به شناخته‌شده‌ترین چهره روی زمین بدل شد. آنچه درباره فاحشه‌سور که با همه پادشاهان زمین زنا می‌کند "فراموش"

می‌شود، ویژگی خاص پاپیت است که همه گناهان او را در یک مقوله عصیان می‌گنجاند. این ویژگی همان ادعای کلیسای کاتولیک مبنی بر "خطاناپذیری" است. این واقعیت آن قدر مهم است که اکنون این مقاله را با فصلی از خواهر وایت به پایان می‌برم. این مباحث را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد، اما هنگام خواندن فصل پیش رو از کتاب «نبرد عظیم» به خاطر داشته باشید که تقریباً همه اعضای کابینه ترامپ کاتولیک رومی‌اند، با آمیزه‌ای از پنتیکاستالیسم و نفوذ همواره حاضر فرانکلین گراهام که به تازگی خواستار دعا‌های عمومی برای ضد مسیح نبوت‌های کتاب مقدس شد.

آزادی وجدان در معرض تهدید

کاتولیسیسم رومی اکنون نزد پروتستان‌ها به مراتب با نظر مساعدتری نگریده می‌شود تا در سال‌های پیشین. در آن کشورهایی که کاتولیسیسم در موضع برتری نیست و پاپ‌گرایان برای کسب نفوذ رویکردی آشتی‌جویانه در پیش گرفته‌اند، بی‌تفاوتی نسبت به آموزه‌هایی که کلیساهای اصلاح‌شده را از سلسله‌مراتب پاپی جدا می‌کند رو به افزایش است؛ این نظر قوت می‌گیرد که، به هر حال، ما در نکات حیاتی آن قدر که پنداشته می‌شد اختلاف گسترده‌ای نداریم، و اینکه اندکی امتیاز دادن از جانب ما به تفاهمی بهتر با روم خواهد انجامید. زمانی بود که پروتستان‌ها برای آزادی وجدان، که به بهای سنگینی به دست آمده بود، ارزش فراوانی قائل بودند. به فرزندان خود می‌آموختند که از پاپی‌گری بیزار باشند و بر این باور بودند که جستن سازگاری با روم بی‌وفایی به خداست. اما احساساتی که اکنون ابراز می‌شود تا چه حد متفاوت است!

مدافعان نهاد پاپی اعلام می‌کنند که کلیسا مورد تهمت و بدگویی قرار گرفته است، و جهان پروتستان متمایل است این ادعا را بپذیرد. بسیاری بر این نکته پای می‌فشارند که داوری درباره کلیسای امروز بر پایه اعمال شنیع و یاوه‌هایی که دوران فرمانروایی او را در قرون جهل و تاریکی مشخص می‌کرد، بی‌عدالتی است. آنان قساوت هولناک او را نتیجه بربریت آن روزگار می‌شمارند و می‌گویند نفوذ تمدن جدید روحیه او را تغییر داده است.

آیا این افراد ادعای خطاناپذیری را که این قدرت متکبر طی هشتصد سال مطرح می‌کرد، فراموش کرده‌اند؟ نه تنها از آن دست برداشته نشد، بلکه این ادعا در قرن نوزدهم با قاطعیتی بیش از هر زمان دیگری تأیید شد. از آنجا که رم ادعا می‌کند که «کلیسا هرگز خطا نکرده است؛ و مطابق کتاب مقدس، هرگز هم خطا نخواهد کرد» (L. von Mosheim, Institutes of Ecclesiastical History, book 3, century II, part 2, chapter 2, section 9, note 17) چگونه می‌تواند از اصولی که در اعصار گذشته مسیرش را هدایت می‌کردند، دست بردارد؟

کلیسای پاپی هرگز از ادعای عصمت خود دست نخواهد کشید. همه آنچه در تعقیب و آزار کسانی که جزمیاتش را رد کرده‌اند انجام داده، از نظر او درست بوده است؛ و آیا اگر فرصت دست دهد همان اعمال را تکرار خواهد کرد؟ اگر محدودیت‌هایی که اکنون از سوی حکومت‌های سکولار اعمال می‌شود برداشته شود و رم به قدرت پیشین خود بازگردانده شود، به سرعت استبداد و تعقیب و آزار او دوباره زنده خواهد شد.

یک نویسنده نامدار چنین درباره موضع سلسله‌مراتب پاپی در خصوص آزادی وجدان، و درباره خطرهایی که در پی موفقیت سیاست آن، به‌ویژه ایالات متحده را تهدید می‌کنند، سخن می‌گوید: "بسیاری هستند که مایل‌اند هرگونه بیم از کاتولیسیسم رومی در ایالات متحده را به تعصب یا کودکانگی نسبت دهند. چنین کسانی در سرشت و موضع کاتولیسیسم رومی چیزی مخالف نهادهای آزاد ما نمی‌بینند و در رشد آن نیز هیچ امر نگران‌کننده‌ای نمی‌یابند. پس بیایید نخست برخی از اصول بنیادین حکومت خود را با اصول کلیسای کاتولیک مقایسه کنیم."

قانون اساسی ایالات متحده آزادی وجدان را تضمین می‌کند. هیچ چیز عزیزتر یا بنیادی‌تر از این نیست. پاپ پیوس نهم، در نامه دایره‌ای خود به تاریخ ۱۵ اوت ۱۸۵۴، گفت: 'تعالیم پوچ و نادرست یا یاه‌سرای‌هایی که در دفاع از آزادی وجدان صورت می‌گیرد، خطایی است سخت آفت‌زا—آفتی که از میان همه، در یک کشور بیش از هر آفت دیگری باید از آن ترسید.' همان پاپ، در نامه دایره‌ای خود به تاریخ ۸ دسامبر ۱۸۶۴، 'کسانی را که آزادی وجدان و عبادت دینی را ادعا می‌کنند، همچنین 'همه کسانی را که معتقدند کلیسا نباید از زور استفاده کند، تکفیر کرد.

'لحن خاص رم در ایالات متحده دلالت بر تغییر موضع نمی‌کند. او هر جا که ناتوان است، مدارا می‌کند. اسقف اوکانر می‌گوید: 'آزادی دینی صرفاً تا زمانی تحمل می‌شود که بتوان نقیض آن را بی‌آن‌که خطری برای جهان کاتولیک در پی داشته باشد، به اجرا گذاشت.'... اسقف اعظم سنت‌لوئیس زمانی گفت: 'بدعت و بی‌ایمانی جرم‌اند؛ و در کشورهای مسیحی، مانند ایتالیا و اسپانیا، برای نمونه، که همه مردم کاتولیک‌اند و دین کاتولیک بخشی اساسی از قانون کشور است، همانند دیگر مجازات می‌شوند.'...

در کلیسای کاتولیک، هر کاردینال، اسقف اعظم و اسقف سوگند وفاداری به پاپ یاد می‌کند که در آن این کلمات آمده است: «بدعت‌گذاران، شقاق‌طلبان و شورشیان بر ضد آقای ما (پاپ) یا جانشینان پیش‌گفته او را تا نهایت توانم تعقیب و آزار خواهم کرد و با آنان مخالفت خواهم نمود.» - جوسایا استرانگ، کشور ما، فصل ۵، بندهای ۲ تا ۴.

این حقیقت دارد که در کلیسای کاتولیک رومی مسیحیان واقعی وجود دارند. هزاران نفر در آن کلیسا بر حسب بهترین نوری که دارند خدا را خدمت می‌کنند. به کلام او دسترسی ندارند، و بنابراین حقیقت را تشخیص نمی‌دهند. هرگز تضاد میان عبادت زنده و قلبی و چرخه‌ای از صرف ظواهر و تشریفات را ندیده‌اند. خدا با ترحم و شفقت به این جان‌ها می‌نگرد که در ایمانی پرورش یافته‌اند که فریبنده و سیراب‌کننده نیست. او سبب خواهد شد پرتوهای نور به تاریکی غلیظی که آنان را احاطه کرده است نفوذ کند. او حقیقت را چنان‌که در عیسی است بر آنان آشکار خواهد ساخت، و بسیاری نیز جایگاه خود را در کنار قوم او خواهند گرفت.

اما کاتولیک‌گرایی رومی به‌عنوان یک نظام، امروز نیز همان‌قدر با انجیل مسیح سازگار است که در هر دوره پیشین تاریخ خود بود. کلیساهای پروتستان در تاریکی عظیمی‌اند، وگرنه نشانه‌های زمانه را تشخیص می‌دادند. کلیسای کاتولیک رومی در طرح‌ها و شیوه‌های عمل خود دوررس است. او از هر حربه‌ای بهره می‌گیرد تا نفوذ خود را گسترش دهد و قدرت خود را افزایش بخشد، برای آمادگی یک نبرد سخت و مصمم به‌منظور بازپس‌گیری کنترل جهان، برقراری دوباره آزار و تعقیب، و برهم‌زدن هر آنچه پروتستان‌نویسم انجام داده است. کاتولیک‌گرایی از هر سو در حال گسترش است. به افزایش شمار کلیساهای و نمازخانه‌هایش در کشورهای پروتستان بنگرید. به محبوبیت کالج‌ها و مدارس علوم دینی‌اش در آمریکا بنگرید که به‌طور گسترده از سوی پروتستان‌ها مورد اقبال قرار می‌گیرند. به رشد آیین‌گرایی در انگلستان و پیوستن‌های مکرر به صفوف کاتولیک‌ها بنگرید. این امور باید نگرانی همه کسانی را که اصول پاک انجیل را ارج می‌نهند، برانگیزد.

پروتستان‌ها در پاپیسم دست برده و از آن جانبداری کرده‌اند؛ سازش‌ها و امتیازهایی داده‌اند که خود پاپیست‌ها از دیدنش شگفت‌زده می‌شوند و از فهمش درمی‌مانند. آدمیان چشم بر ماهیت واقعی کاتولیک رومی و خطراتی که از سلطه آن باید بیم داشت می‌بندند. مردم باید برانگیخته شوند تا در برابر پیشروی‌های این دشمن، به‌غایت خطرناک آزادی‌های مدنی و دینی مقاومت کنند.

بسیاری از پروتستان‌ها گمان می‌کنند که دین کاتولیک جذابیتی ندارد و عبادت آن چرخه‌ای کسل‌کننده و بی‌معنا از تشریفات است. در این باره به خطا می‌روند. هرچند آیین رومی بر فریب

استوار است، اما فریبکاری‌ای زمخت و ناشیانه نیست. مراسم دینی کلیسای رومی تشریفات بسیار تأثیرگذار است. نمایش پرشکوه و مناسک پرابهت آن حواس مردم را مسحور می‌کند و صدای عقل و وجدان را خاموش می‌سازد. چشم افسون می‌شود. کلیساهای مجلل، دسته‌روی‌های آیینی باشکوه، محراب‌های زرین، زیارتگاه‌های جواهرنشان، تابلوهای نفیس و مجسمه‌های ظریف، عشق به زیبایی را برمی‌انگیزند. گوش نیز شیفته می‌شود. موسیقی بی‌همتا است. نغمه‌های غنی ارگ بم‌صدا که با همسرایی صداهای بسیار درهم می‌آمیزد و در زیر گنبد‌های بلند و راهروهای ستون‌دار کلیساهای جامع عظیم آن اوج می‌گیرد، بی‌گمان ذهن را سرشار از هیبت و حرمت می‌سازد.

این شکوه و زرق‌وبرق و تشریفات ظاهری که تنها آرزوهای جان‌گناه‌زده را به ریشخند می‌گیرد، نشانه‌ای از فساد درونی است. دین مسیح برای مقبول افتادن نیازی به چنین جلوه‌هایی ندارد. در پرتو نوری که از صلیب می‌تابد، مسیحیت راستین چنان پاک و دل‌انگیز جلوه می‌کند که هیچ زینت ظاهری نمی‌تواند بر ارزش حقیقی‌اش بیفزاید. آن زیبایی قداست است، روحی حلیم و آرام، که نزد خدا ارزش دارد.

درخشش سبک لزوماً نشان اندیشه‌ای پاک و والا نیست. مفاهیم بلند هنر و پالودگی ظریف ذوق، غالباً در ذهن‌هایی یافت می‌شود که زمینی و شهوانی‌اند. شیطان نیز غالباً از این‌ها بهره می‌گیرد تا آدمیان ضرورت‌های روح را از یاد ببرند، آینده، یعنی زندگی جاودانه را از نظر دور بدارند، از مددگار بی‌کران خویش روی برتابند، و تنها برای این دنیا زندگی کنند.

دینی که بر ظواهر تکیه دارد برای دل‌های تبدیل‌نیافته جذاب است. شوکت و تشریفات آیین پرستش کاتولیکی نیرویی فریبنده و سحرآمیز دارد که بسیاری را می‌فریبد؛ و آنان به جایی می‌رسند که کلیسای رومی را خود دروازه آسمان می‌پندارند. تنها کسانی که گام‌های خود را استوار بر بنیاد حقیقت نهاده‌اند و دل‌هایشان به وسیله روح خدا تجدید شده است، در برابر نفوذ آن مصون‌اند. هزاران نفر که شناختی تجربی از مسیح ندارند، به پذیرش صورت دینداری، بدون قدرت آن، سوق داده خواهند شد. چنین دینی دقیقاً همان چیزی است که انبوه مردم می‌خواهند.

ادعای کلیسا درباره حق‌آمرزش، رومی‌مذهب را به این احساس وا می‌دارد که در گناه کردن آزاد است؛ و آیین اعتراف، که بدون آن آمرزش از سوی کلیسا اعطا نمی‌شود، نیز به شرارت جواز می‌بخشد. هر که در برابر انسان سقوط کرده زانو می‌زند و در اعتراف، اندیشه‌ها و خیالات پنهان دل خود را می‌گشاید، کرامت انسانی خود را فرو می‌کاهد و هر غریزه شریف روحش را خوار می‌سازد. با بازگفتن گناهان زندگی‌اش نزد کشیشی — فانی خطاکار و گناه‌آلود، و اغلب آلوده به می و هرزگی — معیار شخصیتش پایین می‌آید و در پی آن آلوده می‌گردد. تصور او از خدا تا حد همانندی یا انسان سقوط کرده تنزل می‌یابد، زیرا کشیش به منزله نماینده خدا ایستاده است. این اعتراف خفت‌بار انسان نزد انسان، چشمه پنهانی است که از آن بخش زیادی از شری که جهان را می‌آلاید و آن را برای نابودی نهایی آماده می‌سازد، جاری شده است. با این همه، برای کسی که لذت‌پرستی را دوست دارد، خوشایندتر است که نزد هم‌نوعی فانی اعتراف کند تا اینکه جان خود را به خدا بگشاید. برای طبع انسان گواراتر است که اعمال توبه بجا آورد تا آنکه از گناه دست بشوید؛ آسان‌تر است که تن را با پلاس و گزنه و زنجیرهای آزارنده بمیراند تا اینکه شهوات جسمانی را بر صلیب بکشد. یوغی که دل نفسانی حاضر است بر دوش کشد، سنگین است؛ ولی آن را بر سر فرود آوردن زیر یوغ مسیح ترجیح می‌دهد.

شبهاتی چشمگیر میان کلیسای روم و نهاد دینی یهود در زمان نخستین آمدن مسیح وجود دارد. در حالی که یهودیان در خفا هر اصل شریعت خدا را پایمال می‌کردند، در ظاهر در رعایت احکام آن سخت‌گیر بودند و آن را با اجبارات و سنت‌هایی چنان سنگین می‌کردند که اطاعت را دردناک و طاقت‌فرسا می‌ساخت. همان‌گونه که یهودیان اظهار می‌داشتند به شریعت حرمت می‌گذارند،

کاتولیک‌های رومی نیز ادعا می‌کنند به صلیب حرمت می‌نهند. آنان نماد رنج‌های مسیح را بزرگ می‌دارند، اما در زندگی خود همان کسی را که آن نماد به او اشاره دارد انکار می‌کنند.

پاپی‌ها بر کلیساهایشان، بر مذبح‌هایشان و بر لباس‌هایشان صلیب می‌نهند. نشان صلیب همه‌جا دیده می‌شود. در همه‌جا به ظاهر مورد تکریم و تعظیم است. اما تعالیم مسیح زیر انبوهی از سنت‌های بی‌معنا، تفسیرهای نادرست و الزامات سخت‌گیرانه مدفون شده است. سخنان نجات‌دهنده درباره یهودیان متعصب، با قوتی بیشتر بر رهبران کلیسای کاتولیک رومی صدق می‌کند: "بارهای سنگین و طاقت‌فرسا می‌بندند و آنها را بر دوش مردم می‌نهند؛ اما خودشان حاضر نیستند آنها را حتی با یکی از انگشتانشان حرکت دهند." متی ۲۳:۴. جان‌های باوجدان پیوسته از بیم خشم خدای آزرده در هراس نگاه داشته می‌شوند، در حالی که بسیاری از بزرگان کلیسا در تجمل و لذت‌های نفسانی به سر می‌برند.

پرستش تصاویر و آثار متبرکه، استمداد از قدیسان، و تعظیم پاپ، حیل‌های شیطان‌اند تا اندیشه‌های مردم را از خدا و از پسرش منحرف سازند. برای نابودی آنان، می‌کوشد توجهشان را از او که تنها به واسطه او می‌توانند نجات بیابند، برگرداند. او ایشان را به هر چیزی سوق می‌دهد که بتواند جایگزین آن یگانه شود که گفته است: «نزد من بیابید، ای تمامی زحمتکش‌ان و گرانباران، و من به شما آرامی خواهم داد.» متی ۱۱:۲۸.

کوشش مداوم شیطان این است که شخصیت خدا، ماهیت گناه و مسائل واقعی مطرح در نزاع عظیم را تحریف کند. سفسطه‌های او الزام قانون الهی را سست می‌کند و به انسان‌ها مجوز گناه می‌دهد. هم‌زمان، باعث می‌شود که تصورات نادرستی از خدا در دل بپروراند تا به جای محبت، با ترس و نفرت به او بنگرند. قساوتی که در سرشت خود او نهفته است به آفریننده نسبت داده می‌شود؛ این قساوت در نظام‌های دینی تجسم می‌یابد و در شیوه‌های پرستش بروز می‌یابد. بدین‌سان ذهن‌های آدمیان کور می‌شوند و شیطان آنان را به عنوان عاملان خود برای جنگ با خدا به خدمت می‌گیرد. با برداشت‌های وارونه از صفات الهی، ملل بت‌پرست به این باور کشانده شدند که قربانی‌های انسانی برای جلب رضایت خدا لازم است؛ و قساوت‌های هولناکی در اشکال گوناگون بت‌پرستی صورت گرفته است.

کلیسای کاتولیک رومی، با درهم‌آمیختن شکل‌های بت‌پرستی و مسیحیت و نیز مانند بت‌پرستی با تحریف سرشت خدا، به اعمالی متوسل شده که از نظر بیرحمی و نفرت‌انگیزی چیزی کم ندارند. در روزگار سلطه روم، ابزارهای شکنجه‌ای بود تا مردم را به پذیرش آموزه‌هایش وادارند. برای کسانی که به دعاوی‌اش تن نمی‌دادند، چوبه آتش برپا بود. کشتارهایی در مقیاسی رخ داد که تا در روز داوری آشکار نشود هرگز دانسته نخواهد شد. بزرگان کلیسا، زیر فرمان شیطان، اربابشان، می‌کوشیدند تا راه‌هایی ابداع کنند که بیشترین شکنجه ممکن را وارد آورند بی‌آنکه به زندگی قربانی پایان دهند. در بسیاری موارد این فرایند دوزخی تا نهایت طاقت انسان تکرار می‌شد، تا آنکه طبیعت از نبرد دست می‌کشید و رنج‌کشیده مرگ را رهایی شیرین می‌خواند.

چنین بود سرنوشت مخالفان روم. برای پیروانش نیز انضباط تازیانه، گرسنگی جانکاه، و ریاضت‌های بدنی در هر شکل قابل‌تصور و دل‌آزار را مقرر کرده بود. برای جلب لطف آسمان، توبه‌کاران با نقض قوانین طبیعت، قوانین خدا را نقض می‌کردند. به آنان آموخته می‌شد که پیوندهایی را بگسلند که او برای برکت بخشیدن و شاد کردن اقامت زمینی انسان پدید آورده است. گورستان‌های کلیسا در خود میلیون‌ها قربانی را جای داده‌اند که عمرشان را در تلاش‌های بیهوده برای فرو نشانیدن عواطف طبیعی‌شان گذراندند، تا هر اندیشه و احساس همدلی با هموعان را، چون مایه رنجش خدا، سرکوب کنند.

اگر بخواهیم بی‌رحمی سرسختانه شیطان را، که طی صدها سال آشکار شده است—نه در میان کسانی که هرگز نام خدا را نشنیده‌اند، بلکه در خود قلب و سراسر گستره جهان مسیحیت—دریابیم، کافی است به تاریخ کاتولیسیسم رومی نگاه کنیم. از طریق این دستگاه غول‌آسای فریب، سرور شرارت به هدف خود، یعنی بی‌حرمت کردن خدا و بدبخت ساختن انسان، دست می‌یابد. و چون می‌بینیم چگونه در تغییر چهره دادن و به انجام رساندن کار خود از طریق رهبران کلیسا کامیاب می‌شود، بهتر درمی‌یابیم چرا نسبت به کتاب مقدس چنین دشمنی عمیقی دارد. اگر آن کتاب خوانده شود، رحمت و محبت خدا آشکار خواهد شد؛ و معلوم خواهد شد که او هیچ‌یک از این بارهای سنگین را بر دوش انسان نمی‌گذارد. تمام آنچه از انسان می‌خواهد، دلی شکسته و توبه‌کار و روحی فروتن و مطیع است.

مسیح در زندگی خود هیچ نمونه‌ای ارائه نکرده است که مردان و زنان برای اینکه برای آسمان آماده شوند، خود را در صومعه‌ها محبوس کنند. او هرگز تعلیم نداده است که محبت و همدردی باید سرکوب شود. دل نجات‌دهنده از محبت لبریز بود. هرچه انسان به کمال اخلاقی نزدیک‌تر می‌شود، حساسیت‌هایش تیزتر، درک او از گناه دقیق‌تر و همدردی‌اش با رنج‌دیدگان عمیق‌تر است. پاپ ادعا می‌کند جانشین مسیح است؛ اما شخصیت او تا چه اندازه با شخصیت نجات‌دهنده ما قابل قیاس است؟ آیا هرگز شنیده شده که مسیح، چون کسی او را به‌عنوان پادشاه آسمان تکریم نکرد، او را به زندان یا شکنجه‌گاه بسپارد؟ آیا صدای او شنیده شد که کسانی را که او را نپذیرفتند به مرگ محکوم کند؟ هنگامی که مردم دهکده‌ای سامری او را خوار شمردند، رسول یوحنا از خشم پر شد و پرسید: «خداوند، می‌خواهی فرمان دهیم آتشی از آسمان فرود آید و آنان را بسوزاند، چنان‌که ایلیا کرد؟» عیسی با ترحم بر شاگرد خود نگریست و روح خشن او را توبیخ کرد و فرمود: «پسر انسان نیامده تا جان‌های مردم را هلاک کند، بلکه تا آنان را نجات دهد.» لوقا ۹:۵۴، ۵۶. روحیه کسی که خود را جانشین او می‌خواند، چه اندازه با روحی که مسیح آشکار ساخت، متفاوت است.

کلیسای روم اکنون به جهان چهره‌ای خوشنما عرضه می‌کند و کارنامه قساوت‌های هولناک خود را با عذر و توجیه می‌پوشاند. جامه‌های مسیح‌گونه بر تن کرده است؛ اما تغییر نکرده است. تمام اصول نهاد پاپی که در ادوار گذشته وجود داشت، امروز نیز برقرارند. آموزه‌هایی که در تاریک‌ترین اعصار ساخته و پرداخته شدند، هنوز هم پابرجا هستند. مبادا کسی خود را بفریبد. همان نهاد پاپی که پروتستان‌ها امروز چنین آماده‌اند آن را تکریم کنند، همان است که در روزگار اصلاح دینی بر جهان حکم می‌راند؛ آنگاه که مردان خدا با به خطر انداختن جان‌شان برخاستند تا بیداد او را برملا کنند. او همان غرور و دعاوی متکبرانه‌ای را دارد که بر پادشاهان و شاهزادگان حکم می‌راند و اختیارات الهی را برای خود ادعا می‌کرد. روحیه‌اش امروز کمتر از آن زمان سنگدل و مستبد نیست که آزادی انسانی را درهم کوبید و قدیسان خدای متعال را به قتل رساند.

نظام پاپی همان است که پیشگویی اعلام کرده بود که خواهد بود: ارتداد زمان‌های آخر. دوم تسالونیکیان ۲:۳، ۴. از سیاست اوست که چهره‌ای به خود بگیرد که بهترین وسیله برای تحقق مقصودش باشد؛ اما زیر ظاهر متغیر آفتاب‌پرست، زهر تغییرناپذیر مار را پنهان می‌کند. «وفای به عهد با بدعت‌گذاران، و با کسانی که مظنون به بدعت‌اند، لازم نیست» (لنقان، جلد ۱، صفحه ۵۱۶)، او اعلام می‌کند. آیا این قدرت، که کارنامه‌اش در طول هزار سال با خون مقدسان نوشته شده است، اکنون باید به‌عنوان بخشی از کلیسای مسیح به رسمیت شناخته شود؟

بی‌دلیل نیست که در کشورهای پروتستان این ادعا مطرح شده است که کاتولیسیسم نسبت به گذشته کمتر از پروتستان‌تیسیم تفاوت دارد. تغییری رخ داده است؛ اما این تغییر در پاپیت نیست. در حقیقت، کاتولیسیسم به بخش زیادی از پروتستان‌تیسیم کنونی شباهت دارد، زیرا پروتستان‌تیسیم از روزگار اصلاح‌گران به‌شدت دچار انحطاط شده است.

چون کلیساهای پروتستان در پی جلب رضایت دنیا بوده‌اند، محبت کاذب چشم‌هایشان را کور کرده است. حق می‌دانند که هر بدی را خوب بپندارند، و در نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن، سرانجام هر خوبی را بد خواهند پنداشت. به‌جای ایستادن در دفاع از ایمانی که یک‌بار به مقدسان سپرده شد، اکنون، گویی، از روم به‌خاطر نظر بی‌محبثانه‌ای که نسبت به او داشته‌اند عذر می‌خواهند و برای تعصب خود طلب بخشش می‌کنند.

گروه بزرگی، حتی از میان کسانی که به کاتولیسیسم رومی نظر مساعدی ندارند، خطر چندانی از قدرت و نفوذ آن احساس نمی‌کنند. بسیاری استدلال می‌کنند که تاریکی فکری و اخلاقی حاکم در قرون وسطی گسترش عقاید جزمی، خرافات و ستمگری آن را تسهیل کرد و اینکه فرهیختگی بیشتر روزگار نوین، گسترش عمومی دانش و رواداری فزاینده در امور دین، مجال احیای تعصب و استبداد را نمی‌دهد. صرف این اندیشه که چنین وضعی در این عصر روشن و آگاه وجود خواهد داشت به ریشخند گرفته می‌شود. درست است که نوری عظیم، هم فکری، هم اخلاقی و هم دینی، بر این نسل می‌تابد. در صفحات گشوده کلام مقدس خدا، نوری از آسمان بر جهان تابیده است. اما باید به یاد داشت که هرچه نور عطاشده بیشتر باشد، تاریکی آنان که آن را تحریف کرده و رد می‌کنند نیز عمیق‌تر است.

مطالعه کتاب مقدس همراه با دعا، ماهیت واقعی دستگاه پاپی را به پروتستان‌ها نشان می‌دهد و باعث می‌شود از آن بیزار شوند و از آن دوری جویند؛ اما بسیاری چنان در چشم خود دانایند که نیازی به طلب فروتنانه خدا نمی‌بینند تا به حقیقت هدایت شوند. با آنکه به روشن‌اندیشی خود می‌بالند، هم از کتاب مقدس و هم از قدرت خدا ناآگاهند. آنان باید راهی برای آرام کردن وجدان‌های خود داشته باشند و در پی چیزی می‌گردند که کمترین جنبه روحانی و فروتن‌کننده را داشته باشد. آنچه می‌خواهند روشی برای فراموش کردن خداست که به‌منزله روشی برای به یاد آوردن او به شمار آید. دستگاه پاپی به‌خوبی پاسخ‌گوی خواسته‌های همه اینان است. این دستگاه برای دو گروه از آدمیان مهیاست که تقریباً سراسر جهان را دربر می‌گیرند: کسانی که می‌خواهند به‌واسطه شایستگی‌های خود نجات یابند، و کسانی که می‌خواهند در گناهان خود نجات یابند. این است راز قدرت آن.

ثابت شده است که دوره‌ای از تاریکی عظیم فکری برای کامیابی پایت مساعد است. هنوز نیز نشان داده خواهد شد که دوره‌ای از روشنی عظیم فکری به همان اندازه برای کامیابی آن مساعد است. در اعصار گذشته، زمانی که مردم از کلام خدا و از شناخت حقیقت بی‌بهره بودند، چشمانشان بسته بود و هزاران نفر به دام افتادند، بی‌آنکه توری را که برای پایشان پهن شده بود ببینند. در این نسل، بسیاری هستند که چشمانشان با زرق‌وبرق حدس‌وگمان‌های بشری، «علمی که به ناحق علم نامیده می‌شود»، خیره می‌شود؛ دام را تشخیص نمی‌دهند و به همان آسانی در آن قدم می‌گذارند که گویی چشم‌بند بر چشم داشتند. خدا مقرر کرده بود که توانایی‌های عقلانی انسان به‌عنوان عطیه‌ای از آفریننده‌اش دانسته شود و در خدمت حقیقت و عدالت به کار رود؛ اما هنگامی که غرور و جاه‌طلبی پرورده می‌شود و آدمیان نظریه‌های خود را فراتر از کلام خدا می‌نشانند، آنگاه عقل می‌تواند زبانی بزرگ‌تر از جهل به بار آورد. بدین‌سان، علم کاذب امروز که ایمان به کتاب مقدس را تضعیف می‌کند، در آماده‌سازی راه برای پذیرش پایت با صورت‌های دل‌پسندش، همان قدر کامیاب خواهد بود که محروم‌سازی از دانش در گشودن راه برای قدرت‌گیری آن در قرون تاریک موفق بود.

در جنبش‌هایی که اکنون در ایالات متحده برای تأمین حمایت دولت از نهادها و رسوم کلیسا در جریان‌اند، پروتستان‌ها پا جای پای پیروان پاپ می‌گذارند. بلکه فراتر از این، آنان راه را می‌گشایند تا نظام پاپی در آمریکای پروتستان برتری‌ای را که در جهان قدیم از دست داده است، بازباز یابد. و آنچه به این حرکت اهمیت بیشتری می‌بخشد، این واقعیت است که هدف اصلی مورد نظر، الزام

به رعایت یکشنبه است؛ رسمی که از رُم سرچشمه گرفته و نظام پاپی آن را نشانه اقتدار خود می‌داند. این همان روح پاپی است، یعنی روحیه همناوی با رسوم دنیوی، بزرگداشت سنت‌های بشری فراتر از فرمان‌های خدا، که در کلیساهای پروتستان رسوخ می‌کند و آنان را به انجام همان کار تعظیم یکشنبه وامی‌دارد که نظام پاپی پیش از آنان انجام داده است.

اگر خواننده بخواهد عوامل مورد استفاده در نبردی که به زودی فرا می‌رسد را درک کند، کافی است سوابق روش‌هایی را که روم در اعصار گذشته برای همان هدف به کار برده بود دنبال کند. اگر بخواهد بداند پایبست‌ها و پروتستان‌ها هنگامی که متحد شوند با کسانی که جزمیات‌شان را رد می‌کنند چگونه رفتار خواهند کرد، به روحیه‌ای بنگرد که روم در قبال سبت و مدافعان آن از خود نشان داد.

فرامین سلطنتی، شوراها و مقررات کلیسایی که با پشتیبانی قدرت دنیوی همراه بودند، مراحلی بودند که به واسطه آنها جشن بت‌پرستانه در جهان مسیحی به جایگاه ارجمند خود دست یافت. نخستین اقدام عمومی برای الزام رعایت روز یکشنبه، قانونی بود که به دست کنستانتین وضع شد. (۳۲۱ میلادی) این فرمان شهرنشینان را ملزم می‌کرد که در «روز محترم خورشید» استراحت کنند، اما به روستاییان اجازه می‌داد به فعالیت‌های کشاورزی خود ادامه دهند. با آنکه عملاً قانونی مشرکانه بود، پس از پذیرش ظاهری مسیحیت از سوی امپراتور به اجرا گذاشته شد.

چون فرمان سلطنتی نتوانست جایگزینی کافی برای اقتدار الهی باشد، اوسیبوس، اسقفی که در پی جلب نظر شاهزادگان بود و دوست خاص و چابک‌ساز کنستانتین به شمار می‌رفت، ادعا کرد که مسیح سبت را به یکشنبه منتقل کرده است. هیچ گواهی از کتاب مقدس برای اثبات این آموزه جدید ارائه نشد. خود اوسیبوس ندانسته به بطلان آن اذعان می‌کند و به بانیان واقعی این تغییر اشاره می‌کند: «هر آنچه انجامش در روز سبت وظیفه بود، همه را به روز خداوند منتقل کرده‌ایم.» — رابرت کاکس، قوانین سبت و وظایف سبت، صفحه ۵۳۸. اما استدلال به نفع یکشنبه، با آنکه بی‌اساس بود، سبب شد مردم در پایمال کردن سبت خداوند جسور شوند. هر که خواهان احترام دنیا بود، آن جشن رایج را پذیرفت.

با استقرار قطعی نهاد پاپی، کار بزرگداشت روز یکشنبه ادامه یافت. تا مدتی، مردم در اوقاتی که به کلیسا نمی‌رفتند، به کارهای کشاورزی می‌پرداختند و روز هفتم همچنان سبت شمرده می‌شد. اما به تدریج دگرگونی‌ای رخ داد. صاحبان مناصب مقدس از داوری در هرگونه دعوی مدنی در روز یکشنبه منع شدند. اندکی بعد به همه اشخاص، فارغ از مرتبه، فرمان داده شد از کارهای معمولی دست بکشند؛ در غیر این صورت، آزادان به جریمه و خدمتکاران به شلاق محکوم می‌شدند. بعدها مقرر شد ثروتمندان به کیفر از دست دادن نیمی از املاک خود دچار شوند؛ و سرانجام، اگر همچنان سرسختی می‌ورزیدند، به بردگی گرفته شوند. طبقات فرودست می‌بایست رنج تبعید دائمی را تحمل کنند.

به معجزات نیز متوسل شدند. از جمله شگفتی‌های دیگر گزارش شده بود که وقتی کشاورزی که قصد داشت روز یکشنبه زمینش را شخم بزند، گاواهن خود را با قطعه‌ای آهن تمیز می‌کرد، آن آهن محکم به دستش چسبید و او به مدت دو سال آن را با خود می‌گرداند، «به رنج و شرمساری بسیارش». -فرانسیس وست، گفتار تاریخی و عملی درباره روز خداوند، صفحه ۱۷۴.

بعدها پاپ دستور داد که کشیش کلیسای محل متخلفان روز یکشنبه را توبیخ کند و از آنان بخواهد به کلیسا بروند و دعاها را بخوانند، مبادا بلای بزرگی را بر سر خود و همسایگان‌شان بیاورند. یک شورای کلیسایی استدلالی را پیش کشید—استدلالی که به طور گسترده، حتی از سوی پروتستان‌ها، به کار رفته است—بدین مضمون که چون افرادی هنگام کار کردن در روز

یکشنبه دچار صاعقه شده‌اند، پس این روز باید سبت باشد. «آشکار است»، اسقفان گفتند، «که ناخشنودی خدا تا چه اندازه به سبب بی‌اعتنایی آنان به این روز بر ایشان سنگینی می‌کرد.» سپس چنین درخواستی مطرح شد که کشیشان و واعظان، پادشاهان و شاهزادگان، و همه مؤمنان «تمام تلاش و دقت خود را به کار بندند تا این روز به حرمت خود بازگردانده شود و، به اعتبار مسیحیت، از این پس با دینداری بیشتری رعایت گردد.» — توماس مور، گفتاری در شش گفت‌وگو درباره نام، مفهوم و نگاهداری روز خداوند، صفحه ۲۷۱.

با ناکافی بودن مصوبات شوراها، از مقامات عرفی خواسته شد فرمانی صادر کنند که رعب را در دل مردم اندازد و آنان را وادارد در روز یکشنبه از کار دست بکشند. در یک شورای کلیسایی که در رم برگزار شد، همه تصمیم‌های پیشین با شدت و تشریفات بیشتری دوباره تأیید شد. این مصوبات همچنین در قانون کلیسایی گنجانده شد و از سوی مقامات مدنی در تقریباً سراسر جهان مسیحیت به اجرا گذاشته شد. (نگاه کنید: Heylyn, History of the Sabbath, بخش ۲، فصل ۵، بند ۷.)

با این همه، نبود مرجعیت کتاب مقدسی برای پاس‌داشت یکشنبه سبب شرمساری فراوانی شد. مردم حق آموزگاران خود را برای کنار گذاشتن اعلام صریح یهوه، «روز هفتم سبت یهوه، خدای تو، است»، به‌منظور گرامی‌داشت روز خورشید، زیر سؤال بردند. برای جبران فقدان شهادت کتاب مقدسی، راهکارهای دیگری لازم بود. حامی پرشور یکشنبه‌ای که نزدیک پایان قرن دوازدهم از کلیساهای انگلستان دیدار کرد، با مقاومت گواهان وفادار حقیقت روبه‌رو شد؛ و کوشش‌هایش چنان بی‌ثمر بود که برای مدتی از کشور بیرون رفت و به جست‌وجوی راهی برای تحمیل آموزه‌هایش پرداخت. هنگامی که بازگشت، این کمبود جبران شده بود و در فعالیت‌های بعدی‌اش توفیق بیشتری یافت. او طوماری با خود آورد که ادعا می‌شد از جانب خود خداست و فرمان لازم برای پاس‌داشت یکشنبه را، همراه با تهدیدهای دهشتناک برای ترساندن نافرمانان، دربرداشت. این سند به‌ظاهر گران‌بها—جعل فرومایه‌ای به همان پستی نهادی که از آن حمایت می‌کرد—گفته می‌شد از آسمان فرو افتاده و در اورشلیم، بر مذبح قدیس شمعون، در جلجتا، یافته شده است. اما در واقع، کاخ پاپی رم منشأ آن بود. تقلب و جعل برای پیشبرد قدرت و رونق کلیسا در همه اعصار از سوی سلسله‌مراتب پاپی مجاز شمرده شده است.

طوماری کار کردن را از ساعت نهم، یعنی سه بعدازظهر، در روز شنبه تا طلوع آفتاب روز دوشنبه ممنوع کرده بود؛ و اعلام شده بود که اعتبار آن با معجزات فراوان تأیید شده بود. گزارش شده بود که کسانی که فراتر از ساعت مقرر کار می‌کردند دچار فلج می‌شدند. آسیابانی که کوشید گندمش را آسیاب کند، دید که به جای آرد، سیلابی از خون بیرون آمد و چرخ آسیاب، با وجود جریان شدید آب، از حرکت ایستاد. زنی که خمیر را در تنور گذاشته بود، با آنکه تنور بسیار داغ بود، هنگام بیرون آوردن دریافت که خام مانده است. دیگری که خمیر را در ساعت نهم برای پخت آماده کرده بود، اما تصمیم گرفت آن را تا دوشنبه کنار بگذارد، روز بعد دریافت که به قدرت الهی به قرص‌های نان تبدیل و پخته شده است. مردی که پس از ساعت نهم روز شنبه نان پخته بود، صبح روز بعد وقتی آن را شکست، دید که خون از آن بیرون زد. هواداران یکشنبه با چنین ساخته‌های پوچ و خرافی می‌کوشیدند تقدس آن را تثبیت کنند. (نگاه کنید به Roger de Hoveden, Annals, جلد ۲، صفحات ۵۲۶–۵۳۰.)

در اسکاتلند، همانند انگلستان، با افزودن بخشی از سبت کهن به آن، حرمت بیشتری برای روز یکشنبه تثبیت شد. اما مدت زمانی که باید مقدس نگاه داشته می‌شد متفاوت بود. فرمانی از سوی پادشاه اسکاتلند اعلام کرد که «از ساعت دوازده ظهر روز شنبه باید مقدس شمرده شود» و اینکه هیچ‌کس از آن زمان تا صبح دوشنبه نباید به امور دنیوی پردازد. — مور، صفحات ۲۹۰، ۲۹۱.

اما با وجود همه تلاش‌ها برای تثبیت تقدس یکشنبه، خود پاپیان علناً به اقتدار الهی سبت و منشأ انسانی آیینی که جای آن را گرفته بود اعتراف کردند. در قرن شانزدهم، شورایی پاپی صراحتاً اعلام کرد: «بگذار همه مسیحیان به یاد داشته باشند که روز هفتم از سوی خدا تقدیس شده است و نه تنها از سوی یهودیان، بلکه از سوی همه دیگرانی که مدعی پرستش خدا هستند پذیرفته و رعایت شده است؛ هرچند ما مسیحیان، سبت ایشان را به روز خداوند تبدیل کرده‌ایم.»—همان، صفحات ۲۸۱، ۲۸۲. آنان که با شریعت الهی دست‌کاری می‌کردند از ماهیت کار خود ناآگاه نبودند. آنان عامدانه خود را فراتر از خدا قرار می‌دادند.

نمونه‌ای بارز از سیاست روم در برابر مخالفانش در آزار و شکنجه طولانی و خونین والدنسیان دیده شد؛ برخی از آنان رعایت‌کنندگان سبت بودند. دیگران نیز به سبب وفاداری‌شان به فرمان چهارم به گونه‌ای مشابه رنج کشیدند. تاریخ کلیساهای اتیوپی و حبشه به‌ویژه حائز اهمیت است. در میان تیرگی اعصار تاریک، مسیحیان آفریقای مرکزی از نظرها پنهان شدند و از یاد جهان رفتند و به مدت قرن‌ها در اجرای ایمان خود از آزادی برخوردار بودند. اما سرانجام روم از وجود آنان آگاه شد و امپراتور حبشه به زودی اغوا شد تا پاپ را به عنوان نایب مسیح به رسمیت بشناسد. امتیازهای دیگری نیز در پی آن داده شد.

فرمانی صادر شد که رعایت سبت را با شدیدترین مجازات‌ها منع می‌کرد. (نگاه کنید به: مایکل گدس، تاریخ کلیسای اتیوپی، صفحات ۳۱۱ و ۳۱۲.) اما استبداد پاپی به زودی به یوغی چنان آزاردهنده بدل شد که حبشیان مصمم شدند آن را از گردن خود بیفکنند. پس از نبردی هولناک، کاتولیک‌های رومی از سرزمین‌هایشان تبعید شدند و ایمان باستانی احیا گردید. کلیساهای آزادی خود شادمان شدند و هرگز درسی را که درباره فریب‌کاری، تعصب و قدرت استبدادی روم آموخته بودند، فراموش نکردند. آنان در قلمرو منزوی خویش به ماندن قانع بودند و نزد سایر جهان مسیحیت ناشناخته ماندند.

کلیساهای آفریقا سبت را همان‌گونه نگاه می‌داشتند که کلیسای پاپی پیش از ارتداد کاملش آن را نگاه می‌داشت. در حالی که روز هفتم را به اطاعت از فرمان خدا نگاه می‌داشتند، مطابق رسم کلیسا در روز یکشنبه از کار خودداری می‌کردند. پس از دستیابی به قدرت برتر، روم سبت خدا را پایمال کرد تا سبت خود را برتر بنشانند؛ اما کلیساهای آفریقا که نزدیک به هزار سال در خفا بودند، در این ارتداد شریک نشدند. هنگامی که زیر سلطه روم درآمدند، وادار شدند که سبت حقیقی را کنار بگذارند و سبت جعلی را بزرگ بدارند؛ اما به محض آن‌که استقلال خود را باز یافتند، به اطاعت از فرمان چهارم بازگشتند.

این اسناد گذشته به روشنی دشمنی روم را نسبت به سبت حقیقی و مدافعان آن، و نیز وسایلی را که برای گرامی‌داشت آیینی که خود پدید آورده به کار می‌گیرد، آشکار می‌کنند. کلام خدا تعلیم می‌دهد که این صحنه‌ها بار دیگر تکرار خواهند شد، هنگامی که کاتولیک‌های رومی و پروتستان‌ها برای اعتلای روز یکشنبه متحد شوند.

نبوت مکاشفه ۱۳ اعلام می‌کند که قدرتی که با وحشی با شاخ‌هایی چون بره نمایانده شده است، موجب خواهد شد که «زمین و ساکنانش» دستگاه پاپی را—که در آن‌جا با وحشی «شبیبه به پلنگ» نمادین شده است—پرستش کنند. آن وحش دوشاخ نیز به «ساکنان زمین» خواهد گفت که «صورتی برای آن وحش بسازند»؛ و افزون بر این، به همه—«کوچک و بزرگ، غنی و فقیر، آزاد و برده»—امر خواهد کرد که نشان وحش را بپذیرند. مکاشفه ۱۳:۱۱-۱۶. نشان داده شده است که ایالات متحده همان قدرتی است که با آن وحش دارای شاخ‌هایی چون بره نمایانده شده، و این نبوت زمانی تحقق خواهد یافت که ایالات متحده رعایت روز یکشنبه را به اجرا بگذارد؛ امری که کلیسای روم آن را اذعان ویژه به سیادت خود می‌داند. اما در این ادای احترام به دستگاه پاپی، ایالات متحده تنها نخواهد بود. نفوذ روم در کشورهایی که زمانی سلطه‌اش را به رسمیت

می‌شناختند، هنوز تا نابودی کامل فاصله بسیار دارد. و نبوت بازگشت قدرت او را پیش‌گویی می‌کند. «دیدم که یکی از سرهایش گویی به مرگ مجروح شده است؛ و زخم مرگبارش شفا یافت؛ و تمامی جهان در پی آن وحش حیران شدند.» آیه ۳. وارد آمدن آن زخم مرگبار به سقوط دستگاه پاپی در سال ۱۷۹۸ اشاره دارد. پس از این، نبی می‌گوید: «زخم مرگبارش شفا یافت؛ و تمامی جهان در پی آن وحش شگفت‌زده شدند.» پولس به روشنی بیان می‌کند که «مرد گناه» تا ظهور دوم ادامه خواهد داشت. دوم تسالونیکیان ۲: ۸-۱۰. او تا پایان زمان کار فریب را پیش خواهد برد. و مکاشفه‌گر نیز، با اشاره به دستگاه پاپی، اعلام می‌کند: «همه ساکنان زمین، آنان که نام‌هایشان در کتاب حیات نوشته نشده است، او را پرستش خواهند کرد.» مکاشفه ۱۳: ۸. در هر دو جهان قدیم و جدید، دستگاه پاپی در احترامی که به نهاد یکشنبه گذاشته می‌شود—که منحصرأ بر اقتدار کلیسای روم استوار است—مورد تکریم قرار خواهد گرفت.

از میانه قرن نوزدهم، پژوهشگران نبوت در ایالات متحده این شهادت را به جهان عرضه کرده‌اند. در رویدادهای در حال وقوع کنونی، پیشروی شتابانی به سوی تحقق آن پیشگویی دیده می‌شود. در میان آموزگاران پروتستان، همان ادعای اقتدار الهی برای پاسداشت یکشنبه و همان کمبود شواهد کتاب مقدسی به چشم می‌خورد که نزد رهبران پاپی نیز بود؛ همانانی که معجزاتی ساختگی جعل کردند تا به جای فرمانی از جانب خدا بنشانند. این ادعا که داوری‌های خدا به سبب نقض سبت یکشنبه بر مردم نازل می‌شود، تکرار خواهد شد؛ هم‌اکنون نیز اصرار بر آن آغاز شده است. و جنبشی برای تحمیل رعایت یکشنبه به سرعت در حال گسترش است.

کلیسای رومی در زیرکی و مکر خود شگفت‌انگیز است. او می‌تواند آنچه را که در پیش است بخواند. او صبر پیشه می‌کند، زیرا می‌بیند که کلیساهای پروتستان با پذیرش سبت دروغین به او ادای احترام می‌کنند و اینکه آنان در تدارک‌اند تا آن را با همان وسایلی که خود او در روزگاران گذشته به کار گرفته بود، تحمیل کنند. آنان که نور حقیقت را رد می‌کنند، باز هم در پی یاری این قدرت خودخوانده خطاناپذیر برخواهند آمد تا نهادی را که از خود او سرچشمه گرفته است، اعتلا دهند. اینکه او با چه آسانی برای کمک به پروتستان‌ها در این کار خواهد آمد، حدس زدنش دشوار نیست. چه کسی بهتر از رهبران پاپی می‌داند چگونه با کسانی که نسبت به کلیسا نافرمان‌اند، برخورد کند؟

کلیسای کاتولیک رومی، با همه انشعابات خود در سراسر جهان، سازمانی یگانه و عظیم را شکل می‌دهد که زیر کنترل کرسی مقدس است و برای خدمت به منافع آن طراحی شده است. میلیون‌ها مؤمن آن در هر کشور جهان آموزش می‌بینند که خود را ملتزم به وفاداری به پاپ بدانند. هرچه ملیت یا دولت‌شان باشد، باید اقتدار کلیسا را برتر از هر اقتدار دیگری به شمار آورند. گرچه ممکن است سوگند وفاداری به دولت یاد کنند، اما در پس آن، پیمان اطاعت از رم نهفته است که آنان را از هر تعهدی که با منافع آن در تعارض باشد معاف می‌دارد.

تاریخ گواه تلاش‌های حيله‌گرانه و پیگیر او برای رخنه کردن در امور ملت‌هاست؛ و چون جای پاپی به دست آورد، مقاصد خویش را پیش می‌برد، حتی به بهای تباهی شاهزادگان و مردم. در سال ۱۲۰۴، پاپ اینوسنت سوم، پیتر دوم، پادشاه آراگون، را واداشت که سوگند غیرمعمول زیر را یاد کند: «من، پیتر، پادشاه آراگونیان، اقرار و تعهد می‌کنم که همواره نسبت به سرورم، پاپ اینوسنت، به جانشینان کاتولیک او و کلیسای رومی، وفادار و فرمانبردار باشم، و به امانت پادشاهی خود را در اطاعت او حفظ کنم، از ایمان کاتولیک دفاع کنم و فساد بدعت‌آمیز را تعقیب نمایم.» — جان داوولینگ، تاریخ رومانیزم، کتاب ۵، فصل ۶، بخش.

۵۵. این با ادعاهایی درباره اقتدار پاپ رومی هماهنگ است: «این‌که رواست که او امپراتوران را از مقام عزل کند» و «این‌که می‌تواند رعایا را از تعهد وفاداری‌شان نسبت به حاکمان ناعادل آزاد سازد.» Mosheim، کتاب ۳، قرن ۱۱، قسمت ۲، فصل ۲، بند ۹، یادداشت ۱۷.

و باید به یاد داشت، رم بدان می‌بالد که هرگز تغییر نمی‌کند. اصول گرگوری هفتم و اینوسنت سوم هنوز هم اصول کلیسای کاتولیک روم‌اند. و اگر تنها قدرتش را می‌داشت، امروز نیز همچون قرون گذشته آن‌ها را با همان شدت به اجرا می‌گذاشت. پروتستان‌ها اندک می‌دانند که چه می‌کنند وقتی در نظر دارند در کار تعظیم روز یکشنبه، یاری رم را بپذیرند. در حالی که آنان بر تحقق مقصود خود مصمم‌اند، رم در پی احیای قدرت خویش و بازیابی برتری ازدست‌رفته‌اش است. اگر روزی این اصل در ایالات متحده برقرار شود که کلیسا بتواند از قدرت دولت بهره‌گیرد یا آن را مهار کند، و آیین‌ها و مناسک دینی را بتوان با قوانین عرفی الزام کرد، به اختصار، اگر اقتدار کلیسا و دولت بر وجدان چیره شود، پیروزی رم در این کشور قطعی خواهد شد.

کلام خدا درباره‌ی خطر قریب‌الوقوع هشدار داده است؛ اگر این هشدار نادیده گرفته شود، جهان پروتستان تنها زمانی خواهد دانست که مقاصد واقعی روم چیست، آن هم وقتی که برای گریختن از دام بسیار دیر شده است. روم در سکوت در حال قدرت‌گیری است. آموزه‌های او در تالارهای قانون‌گذاری، در کلیساها و در دل‌های مردم نفوذ خود را اعمال می‌کنند. او بناهای بلند و عظیم خود را برپا می‌کند که در زوایای پنهان آن‌ها آزار و جفای پیشینش تکرار خواهد شد. او دزدانه و بی‌آن‌که کسی به او ظنی ببرد، نیروهای خود را تقویت می‌کند تا چون هنگام ضربه زدن فرا رسد، مقاصد خویش را پیش ببرد. تمام آنچه می‌خواهد موضعی برتر است، و این از هم‌اکنون در اختیارش نهاده می‌شود. به‌زودی خواهیم دید و احساس خواهیم کرد که مقصود عنصر رومی چیست. هر که به کلام خدا ایمان بیاورد و از آن اطاعت کند، بدین‌وسیله متحمل سرزنش و جفا خواهد شد. مناقشه بزرگ، ۵۶۳-۵۸۱.